

از ضرر دشمنان پاشیدن يك مقدار خاکستر یا چونه آب نارسیده در اطراف پیاره ها کفایت خواهد نمود اگر باران زیاد می شد باید این کار تکرار شود ، ناحیه های مذکوره به میوه و پیاره ضرر رسانیده نتوانند .

گاه گاهی برگ های پیاره های خربزه نیز سفید می شوند و بایک نوع گرد خاکستری رنگ در سطح و پشت برگ های مذکوره مشاهده می شود این گرد سفید از یک نوع مرض به وجود می آید که اسمش « نوبلان » یا (مرض سفید) است برای مداوی پیاره ها ۴ یا ۵ بار پاشیدن گوگرد (سوفر) در اطراف آنها کافی بوده همیشه مؤثر و مجرب واقع میگردد .

زراعت بادنجان رومی

بادنجان رومی که امروز در تغذیه بشری مخصوصاً ملل متقدم اهمیت بزرگی را دارا گشته زراعت آن طریقه آسانی دارد که تقریباً در تمام ممالک بیک صورت میباشد و فقط اختلاف در موسم بذر و حاصل گرفتن است .

تخم پاشی :

در ماه جنوری (مطابق دلو) تخم بادنجان را میان صندوقهای چوبی بزرگ در بین خاک نرم و پیاره داده که مدتی در آفتاب گذاشته شده باشد میکارند و صندوقها را در گرم خانه جای داده آبیاری می کنند تا تخم ها نیش بزنند .

نهالی شانندن :

وقتی که بته ها ساقه و شاخه پیدا کرد یعنی در ماه اپریل (حمل) آنها را بقسم نهالی در زمینیکه پس از فصل گذشته تیار شده و آفتاب خورده باشد و مخصوصاً در زمینیکه قبلاً در آن کچالو کاشته شده باشد می نشانند و آب و پیاره بقدر کفایت میدهند . در ظرف یکماه بته ها بزرگ میشوند و گل میدهند و میوه پیدا میشود آنگاه لازم است شاخه ها را از زمین بلند کرده بهم نزدیک سازند و همراه نخ یا ساقه های رشقه یاد دیگر نباتات بسته کنند تا میوه روی خاک نیفتد . علاوه برین باید چندین نوبت علف های هرزه چیده و بیخ بته ها نرم شود تا آب به آسانی تبخیر نماید . اگر در بته ها و میوه ها آثار مرض دیده شود و برگ ها پژمرده و بادنجان ها زرد شوند معلوم است کدام میکروب مضره در آنها جا گرفته و لازم است که قوری يك مقدار شوره زمینی (سولفات) را در آب حل کرده زیر بته ها بپاشند .

عموماً يك قسم کرم در بادنجان پیدا میشود و آنرا خراب میکند برای دفع آن قدری عسل را همراه سنکيه (آرسنیک) مخلوط کرده در ظرفی که دهن آن تنگ باشد می اندازند و آن ظرف را نزدیک بته های بادنجان می گذارند ، کرم ها در آن داخل شده پس از خوردن آرسنیک می میرند و اگر بعضی از آنها زنده بماند سر ظرف مذکور را بسته دور می برند و کرم ها را در گودالی زیر خاک دفن میکنند .

انبار :

پاروی مصنوعی که دارای مواد نوسادری (آمونیاک) فوسفات دو سود و پوتاس باشد ، یا انبار حیوانی برای تقویت مزرعه بادنجان مفید است .

جنس بادنجان :

بهترین انواع بادنجان روی همان قسمی است که رنگ سرخ نارنجی دارد، پوست آن کاملاً لشم و خارهایش بسیار کم باشد .

چیدن بادنجان روی :

بادنجان را وقتی می چینند که رنگ آن کاملاً سرخ و شفاف شود .
در مالک معتدله بادنجان روی از وقت نهالی شانی تا سه ماه حاصل میدهد ~~که~~ اگر در ماه حمل نهالی آن از گرم خانه بزمین نشانده شود در شروع سرطان چیده می شود .

بادنجانی که باین طریق تربیه شود هر بته آن بحد اوسط در زمین ۲ کیلو گرام (يك چارك) و در گرم خانه ۳ کیلو گرام (يك نیم چارك) حاصل میدهد .

طریقه بار بندی و فروش :

طریقه بار بندی و فروش بادنجان روی در بازار ، در هر مملکت علیحده و مختلف است .

تبصره :

اگر تخم بادنجان روی بعوض کاشته شدن در گرم خانه در ماه حمل بخود زمین بکارند هم نتیجه مطلوب بدست می آید و بادنجان ها در اوائل ماه اسد پخته میشود .

طریقه زراعت توت زمینی یا اشتابری

در اوایل بهار که نهالی اشتابری در جویه های کوچک نشانده شد بته های آن تا تیرماه بزرگک میشود و در زمین عمومی باید در زمستان باید آنها را بطریق باغبانی زیر خاک کرد تا از سرما خشک نگردند . چون بهار شد در اوائل ماه جون (مطابق ماه جوزا) وقتیکه از بیخ های پارساله شاخه ها برآمد شاخه های دراز را در حد وسط آن هسراه يك چنگک چوبی یا سیمی بشکل (D) بچاک وصل میکنند و همان جای را که بزمین وصل شده قدری زیر خاک مینایند ، در ظرف یکماه از همان نقطه که زیر خاک شده ریشه پیدا میشود و بزمین فرورفته نشو و نما می یابد . آنگاه ساقه های مذکور را که ریشه علیحده پیدا کرده از بته اصلی جدا میکنند بقسمی که آن ساقه ها بته های علیحده میشوند درین حال چندی صبر باید کرد تا بته های تازه نشو و نما یابد و ریشه بدواند . آنوقت یعنی در اخیر برج سنبله یا اوائل میزان این بته های تازه را از زمین منبرور کشیده در جویه های علیحده که زمین آن نرم و بارو داده باشد می نشانند و آبیاری میکنند و چندی با مراقبت تمام آنها را تربیه کرده گیاهای هرزه را از گرد و نواح آن دور مینایند ، آب میدهند و بیخ آنها را نرم میکنند تا قوت و تنوبیابد ، این بته ها بسال آینده عمر میدهند .

سال آینده وقتیکه بته ها سبز شد ، گل کرد ، عمر معلوم گشت باز بقسم سال گذشته ساقه های

از دائرة تربیه حیوانات



یک جوهره گاوان نر و ماده از نسل (اوان کاری)

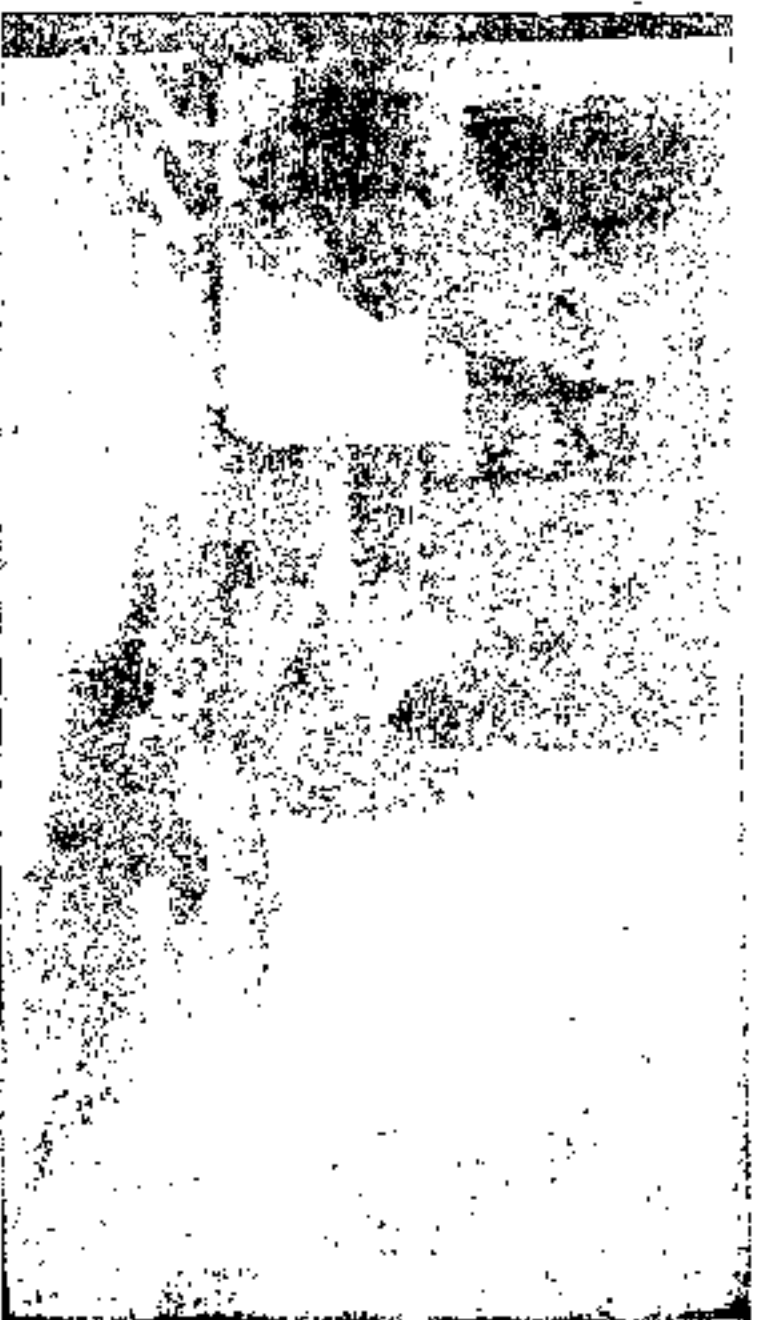


یک فرد گاو برای نسل گرفتن قلبه از نوع

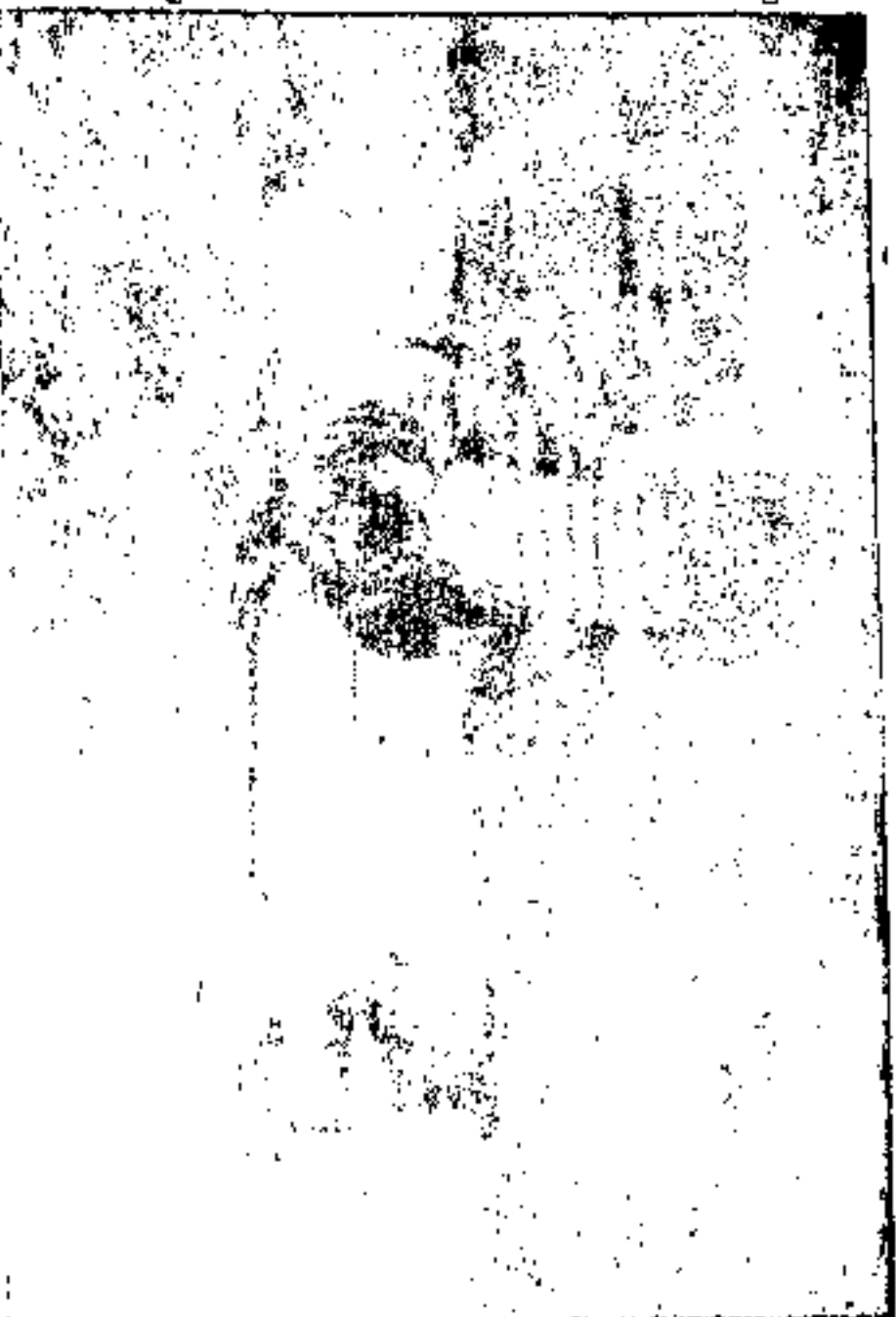


گاو و گوساله شیری از نسل (متگمیری) که در خود کابل
تربیه شده و فی روز (۳۲ پوند) شیر میدهد

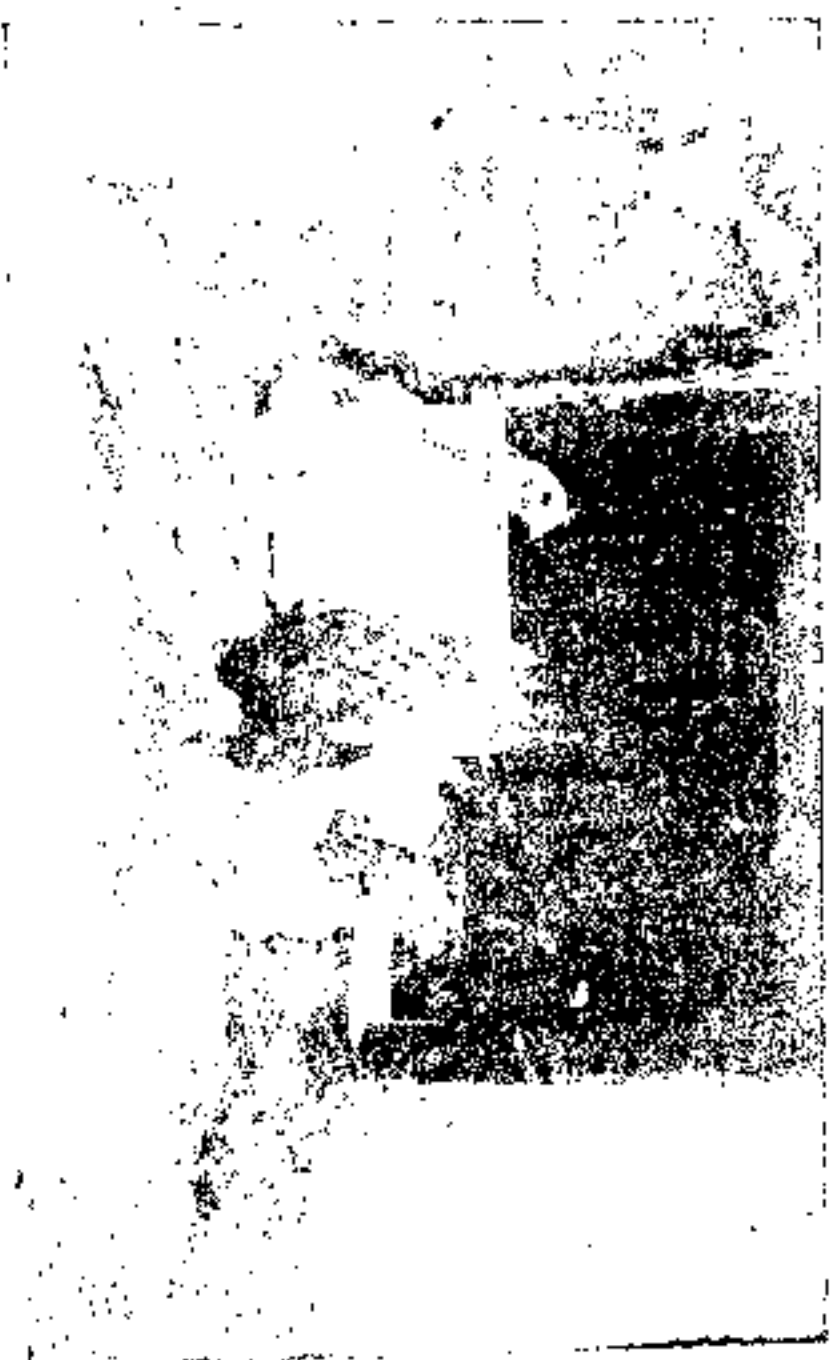
از دائرة تربیة سیرانک



یک جوره سرخ (بنت آیتن) از انگلستان



یک جوره سرانک (بلر بوشن) از برانده



یک جوره سرخ حای (آیت سنکس) از انگلستان



ازنگاهو های تربیه شده در دائره تربیه حیوانات که باشر مساعی رئیس محترم دائره مذکور حیوانات مغلی این دائره صحیحاً تربیه شده میبود

از اسب های تربیه شده دایره تربیه حیوانات (علی آباد)



دراز را زیر خاک میکنند ، چون ریشه پیدا کرد علیحده کرده در دیگر جای نشاند ، برای اینکه بته اصلی از عمر نماند و ضعیف نشود از هر بته سه ساقه را جدا میکنند و باقی ساقه ها را که از ۴۰ سانتیمتر (تقریباً يك فت چیزی اضافه تر) دراز باشند قطع مینمایند تا بته قوت پیدا کند و میوه ها کوچک نشوند .

وقتی که میوه شروع کرد به پخته شدن زیر هر بته یکمقدار گاه سفید هموار میکنند تا میوه ها خاک آلوده و از تماس با زمین خراب نشوند .

میوه ها وقتی میرسد که رنگ شان قرمزی گردد انگاه يك ظرف پاك را که روی ، آن برگهای سبز یا کدام پارچه نرم گذاشته شده باشد گرفته میوه ها را ازین ساقه همراه يك فیچی خورد بریده میان ظرف مذکور بالای علف یا پارچه نرم میگذارند تا از ضربت دست یا فشار ظرف فشرده و خراب نشوند .

يك بته که باینقسم تربیه شده باشد ۴ سال عمر دارد و خوب حاصل میدهد ولی بهتر است در هر سال بته های پیر از بیخ کنده و عوض آن بته های نو بطریق فوق شانده شود . در صورت مراعات تمام نکات مراقبت باغبانی که در فوق ذکر یافت میوه توت زمینی به بزرگی يك چار مغز خواهد شد .

دوشیدن گاوان شیری

مراعات نظافت هنگام دوشیدن

عمل دوشیدن چطور صورت باید بگیرد :-

دوشیدن گاوان شیری یکی از مهمترین عملیات است که طریقه تعیل آن اثر بزرگی راجع به مقدار و صفت شیر و ادامه آن « مدت شیر دادن گاو » تولید میکند . شیرمایی است که بسرعت تمام فاسد می شود و در آن میکروب بکمال سرعت تکثیر می یابد ازین رو ضروری است در تمام عملیات اخذ شیر اصولات طهارت و نظافت بصورت دقیقه مرعی شود . شیر که از يك پستان صاف خارج می شود هیچ میکروب ندارد . فقط بمجردیکه در ظرف جمع میشود مرحله ابتدائی فساد آن شروع میگردد . همین که این مرحله شروع شد هر چه حرارت آن زیاد باشد نطفه میکروب هم کثرت میکند . برای اینکه شیر مقداراً زیاد و مادتهاً خوب باشد و علاوه بر فصل شیر دادن گاو زیاد دوام بکند بایست تا صورت ممکن قوانین ذیل را مراعات کرد :

۱ : قبل از دوشیدن :

الف : نظافت گاو خانه :- قبل از عملیات شیر دوشی باید هوای گاوخانه تجدید شود و حتی المقدور کوشش باید کرد تا در موقع دوشیدن فضای اصطبل غبار و بوی بد نداشته باشد (درین فرصت از جاروب کردن و شور دادن گاه و تقسیم علف خشك اجتناب باید نمود .)

« در مملکت سویدن موسیو بارتل مدیر لابراتوار لینیات در موقع تقسیم غلف خشک در یک سانتیمتر مکعب هوا ۷۶۰,۰۰۰ میکروب و در یک سانتیمتر مکعب شیر ۶۶,۰۰۰ میکروب یافته است . »

دوشیدن در خارج اصطبل در چراگاه و چمنزارها غالباً صحیح تر است .

ب : نظافت گاو : باید از نظافت گاوان شیر غفلت نشود ، آنها را همیشه باید شست و برس کرد ، و روز یک مرتبه پستانهای آنها را تمیز نمود ؛ مخصوصاً قبل از دوشیدن لازمی است پستانهای گاو با پارچه شسته و پاک کرده شود .

چنانچه این تجربه بعمل آمده و نشان میدهد : گاویرا که پستانهایش را قبل از دوشیدن تمیز نکرده اند شیرش در سانتیمتر مکعب ۲,۷۰۰ میکروب داشته و چون پستانهایش را تمیز کرده دوشیده اند از ۳۳۰ میکروب فی سانتیمتر مکعب متجاوز نیافته اند .

ج : نظافت اشخاص : شخصیکه گاو را میدوشد باید لباس مخصوص و یا اقلأ پیش دامنی پاکی داشته باشد ، شیر دوش باید از امراض مسریه نیز معشون باشد .

د : - نظافت ظرف : ظروفیکه برای شیر دوشی و امثال آن بکار میرود حتماً بعد از هر دوشیدن باتهای مواظبت مطابق اصولیکه بعداً ذکر میکنیم پاک و تمیز شود ، برای شیردوشی ظروفیکه منفذ آن تنگ باشد صحیح تر است .

۴: اصول دوشیدن :

باید عمل دوشیدن با کمال سرعت قطراً بقسمیکه تمام پستان در دست گرفته شود چون منفذ نل اندرونی پستان امکان کثافت دارد ، باید جریان اول و دوم در شیر یکجا نشود چنانچه تجربه نشان داده که جریان اول و دوم ۲,۶۰۰ میکروب داشته و بعد ها از ۴۰۰ زیاده نیافته اند .

دوشیدن تا قطره آخر سبب از دیاد مواد روغنی است .

دوشیدن گاو چون شروع شود نباید آنرا منقطع ساخت چرا گاوان شیر را نگه میدارند عمل دوشیدن اگر به ساعات معینه و توسط یک شخص معین صورت بگیرد بهتر است . در موقع دوشیدن باید بکمال آرامی با گاو پیش بیایند و تا حد ممکن نباید او را آزار دهند .

بعد از ختم دوشیدن باید پستانهای گاو را بقسمیکه گوساله می مکد یعنی از پائین به بالا مالش داده شود . در اثر این عملیات میشود یکدفعه دیگر هم گاو را دوشید و در این دفعه ثانی شیر مخصوصاً ذرات قباح میداشته باشد .

نباید شیر گاوان معمولی را با شیر گاوی که تازه زائیده باشد مخلوط کرد و ۸ روز صبر باید کرد همچنین نباید شیر چند روزه ، شیر گاوان مریض ، شیر فاسد ، شیریکه رنگ آن متغیر باشد یا شیر سائر گاوان مخلوط نمود .

۳ : بعد از عملیات دوشیدن :

الف مواظبت شیر : بمناسبت اینکه بوی بد و غیره در شیر تاثیر نکند بصورت فوری باید از اصطبل خارج کرده شود ، زیرا شیر برای جذب تعفن خیلی حساس است .

چون باوجود تمام احتیاط های مری الاجرا بازهم همیشه کثافت از قبیل (تارموی ، گرد و غبار ، پرکاه و علف ، مگس و غیره) در شیر می افتد باید آنرا توسط پارچه ملل و یا قیفیکه شبکه فلزی داشته باشد صافی نمود .

بعد از صاف کردن فوراً باید شیر سرد کرده شود تا موادی (مایه) که به عملیات صاف نمیشود عبور آنرا مانع شده کسب نزیاد نکنند . بدین ملاحظه میباید شیر را در يك اطاق سرد و تمیز برده تا در صورت ممکن ظرف شیر را در آب سرد فروبرند . روی ظرف را با پارچه پاکي پوشانیده بعد از مرور يك ساعت باید آنرا با قاشقی شور داد تا تمام آن سرد شود و بدین سان ظروف شیر را تا وقت استعمال سرد نگاه باید کرد .

ب : مواظبت در نظافت ظروف : همینکه از مواظبت حفاظت شیر فارغ شدید باید تمام ظروفیکه برای دوشیدن بکار برده اید تمیز نمائید و بقسمیکه اول با آب سرد و بعد از آن با آب جوش و باز دفعه ثالث با آب سرد شسته آنها را در آفتاب بگذارید تا خشک شوند . تجربه ثابت کرده است که چون شیر تازه را در ظرفیکه فقط با آب سرد شسته شده بود گذاشته اند در هر سانی متر مکعب آن ۴۲۰۰ نطفه میکروب یافته اند و چون ظرف را با آب گرم شسته و بعد شیر را در آن گذاشته اند ، از ۱۵۰ نطفه میکروب زیاد وجود نداشته .

کثرت دوشیدن :

در بدو فصل شیر دادن گاو اگر عمل دوشیدن را سه مرتبه در روز تعیین کنند بهتر است چرا که کثرت دوشیدن پستانهای حیوان را قوی می سازد و در نتیجه شیر مقدار زیاد بدست می آید بعضی گاوها شیرشان را محافظه میکنند ، این حادثه ایست که در اثر عصبانیت حیوان تولید میشود ، درین صورت باید از درملایمت پیش آمده خوراک او را بهتر کرد و گوساله او را نزدیکش آورد .



تغذیه طیور اهلی

اگر به تغذیه ماکیان ها نظر افکنیم ظاهراً معلوم می شود که سبزیجات از باعث زیاده آبی برای ماکیان ها مضر بوده جاغور آنها را از اندازه زیاد پر و در هاضمه شان خللی وارد میکند ، اما عملاً برعکس ثابت شده زیرا اگر برای سی ماکیان دو یا سه کلم برگدار بپندازیم باشنهای زیاد آنرا بلع نموده و در ظرف یکساعت اثری از آن در جاغورشان باقی نماند . چه عللی است که این حیوانات به سبزیجات پیش نرمتایل هستند؟ در بدو امر گمان خواهیم کرد که از خوردن آن احساس لذت میکند ! در حالیکه علت حقیقی غیر از این بوده ، قوه فطری شان آنها را بخوردن سبزیجات وادار ساخته باین عمل ترغیب میدهد .

اگر ما بخواهیم که ماکیان ها دارای صحت خوب و خون تازه باشند اول تر لازم است که مواد جگری (که بسا اوقات از عدم سبزیجات برای ماکیان عارض می شود) قطع گردد چنانچه لزوماً در ترکیب تغذیه شان بایستی قدری برگ سبز داخل نمائیم . صحت این اصول از تجربه هائی که در لابورا تورهائی زراعتی (تجزیه خانه ها) مملکت دنیارک نموده شده بطور وضوح باثبات رسیده است .

در نتیجه تجارب متعددی در موضوع دخول مواد نباتی سبز در ترکیب تغذیه ماکیان ها باختلاف سنین عمر طیور معلوم گردیده که در حاصلات تخم ، و در وزن خود مرغ ها افزونی پیدا شده - و صحت آنها نیز رو بهر طرفه خویتر و بهتر گردیده ، چنانچه :

۱۳ ماکیان دو ساله باختلاط سبزی در خوراک شان در ظرف یکسال ۱۱۶۶ تخم حاصل داده اند .

۱۳ ماکیان دو ساله بدون سبزی در خوراک شان در ظرف یکسال ۱۵۶۸ تخم حاصل داده اند .

۳۶ ماکیان جوان با سبزی در ظرف یازده ماه ۶۵۴۷ تخم حاصل داده اند .

۳۶ ماکیان جوان بدون سبزی در ظرف یازده ماه ۴۹۲۰ تخم حاصل داده اند .

در تمام دوره سال لازم است که مرغانیچه طیور در جائی بنا شود که با سبزیجات محاط باشد خصوصاً کاهو که بسیار مفید ثابت شده و دارای ویتامین Vitamines های خوبی بوده و در حاصل تخم می افزاید . برگ کلم هم اگر داده شود مفید است .

یک گیاهی که در مملکت ما (افغانستان) موسوم به سوزنک است خیلی مفید ثابت شده زیرا خوردن آن مرغ ها را مشتهی ساخته و زیاده تر تخم می دهند و نموی چوپچه مرغ ها سریع تر می شود . رشقه و شبندر نیز مفید است که بر حسب درجه اهمیت داده شود .

باغهای سر میز

اگرچه این امر بدو ناممکن معلوم می شود ، اما با وجود آن میتوان بعضی درختان میوه دار را در خانه ها تربیه کرد که در شکل و هم چنین در نشوونما بدرختهای باغات مقایله کند ؛ بالای يك میز میتوان در گلدانی درخت را تربیه نمود که در تمام صفات خود با درخت باغی همسری کند مگر قامتش پست تر خواهد بود (مثل درخت سیب ، ناک ، شفتالو و غیره) .

برای اینکه بدانیم نشو و نماي این چنین درخت ها در خانه چگونه ممکن است باید چیزی معلومات ازین گونه درختهای کوتاه را توضیح کرد .

یکی از دلچسپ ترین نظاره های درخت های کوتاه قد منظره نباتی جاپانی ها است که هر کس میداند ، این درخت ها قریب دکانها برای نظاره نهاده می شود تا جلب توجه هر شخص واقع شود بعضی خانه ها نیز هست که يك اتاقی آن دارای این درختها میباشد .

هم چنین در نقشه های نباتی جاپانی ها میتوان جسیل ها ، سرک ها ، میدان ها و باغ ها مشاهده نمود . پس این يك امر قابل تعجب نیست که جاپانی ها برای تربیه دادن درختان میوه دار سر میز تجارب بسیاری کرده اند ، بلکه اصول نشو و نماي این درخت ها را که تا به بلندی های کافی میرسد نسل های گذشته گذاشته اند و بعضی از درختان آن زمانه تا اندازه (۲۰۰) سال معمر میباشد .

اصول تربیه و نشو و نماي جدید آن بالکل مخالف طبیعت است قریباً (۱۵) سال گذشته است که يك باغبان جاپانی در جنوب فرانسه رفته و مالک املاک گردیده است ، پنج سال بعد از آن این جاپانی به تمام باغهای اروپا معروف گردید ، مدتی باغبان مذکور به این وسیله یعنی (تربیه درختان پست قد) معاش کافی حاصل میکرد حتی رفته رفته متمول گردید و يك حصه از ثروت خود را برای مشاهدات این تجربیات خود وقف نمود ، آخراً باغبان مذکور این راز را مخصوص خود نساخته به تمام باغبانان دیگر آموخت ، در مدت ده سال این راز جاپانی به تمام باغبان ها منکشف گردید . يك باغبان فرانسوی طریق دیگری برای تربیه این درختان کشف نمود که باعث تعجب استادان این فن (چینی ها و جاپانی ها) گردیده است جاپانی ها تربیه این درخت ها را به اصطلاح مخصوص خود (تسکری ، نو) میگویند ابتداء محدود بدرخت های صنوبر بوده و برای درخت های میوه دار هیچ کوششی کرده نمی شد .

ممکن است بعضی درخت های صنوبر را در يك گلدان منبت کاری دیده باشید که تمام نظاره های جاپانی مثل فیوجی هامه ، پل ها (بگودا ها) (برج مشهور) جاپانی ها را نشان میدهد ، یقین دارم که اگر این چنین درخت ها را دیده باشید متعجب شده خواهید گفت که چگونه این درخت ها را منبت می کنند ، آیا ریشه اش را می برند یا شاخش را بواسطه کدام دواي کیمیاوی غرس می کنند .

اگر به جنگل برویم خواهیم دید که بعضی درخت ها قوی البنیه هستند و بعضی دیگر که آن ها نیز از خاندان این درخت های قوی البنیه میباشد ؛ با وجود آن پست قد و کم زور و بی تربیه به نظر می آیند .

چون که در بعضی سنگ لاج ها ونشیب کوه ها رطوبت و اغذیه نباتی را کمتر نیبه می کنند لذا بوته ها و درخت ها نمی توانند که مثل میدان ها و جاهائیکه زمین مستعد دارند نشو و نما کنند .

در میدانها و دامنه کوهها چونکه روشنی آفتاب و خاک به آسانی میبایست شود لذا درخت های شان قوی البنیه بوده نشو و نما می کنند ، اگر روشنی آفتاب کافی و خاک نیز مستعد و مناسب باشد درختهای صنوبر قوی البنیه بوجود می آیند .

الحال چونکه مسئله حصول کود (۱) از کوه هوای ظاهر گردیده لذا میتوان گفت که چرا يك درخت یا قامت بلند نشو و نما می کند، حالانکه درخت دیگر قدش پست و نشو و نما می آن نیز کمتر است این يك مسئله ساده است که می توان درخت ها را درخانه خود رویانید ، اما برای این مطلب صبر باید کرد .

طریقه غرس کردن درخت های پست قد این است :

ابتدا شاخ های درخت باریکه هایش متواتر بریده بهم دیگر بسته می شود که از نقص رساندن رطوبت محظوظ ماند ، این طریقه عموماً مخصوص درخت صنوبر میباشد که برای تربیت آن اجرا می شود اگر بخواهیم که درخت در گلدان نشو و نما کند طریقه مخصوص دیگری دارد که شرح طویل میخواهد . درخت های میوه دار میوه نمی کنند تا زمانی که نهال شان غرس نشود لذا برای بوجود آوردن این فیصل اشجار که بوته آنها در گلدانی غرس می کنند باید نهال مکمل باشد .

بطور مثال میخواهید که يك درخت شفتالورا در گلدان غرس نماید می توانید که درخت های خورد آن را از باغبانی بدست آورده یا بوته هایی بخرید که شفتالوهای پخته را بار آورده باشد اگر میخواهید که بوته های آنها بخرید شما را لازم است که ببینید آیا این بوته ریشه های خوب دارد یا نه و هرگاه میخواهید خسته آنها غرس کنید می توانید ولی در صورتیکه نهال آن دو ساله یا کمتر ازان باشد .

اگر میخواهید که درخت شفتالو از خسته آن بعمل آید پس آنها در تحت کدام آبشار بیندازید بعد ازان در اوائل بهار مشاهده خواهید کرد که خسته های مذکور سبز شده و بوته بقدریک فوت بلند از آنها بوجود می آید بعد آنها را بزمین غرس کنید والی بهار سال آینده پرورش داده معطل کنید بعد در بهار آتیه این بوته ها قطع و پیوند کرده می شود ، و طریق قطع و پیوند کردن اینگونه نهال های بزرقی شفتالو این است که اگر از بدوسن آنها الی موقع قطع کردن ۲ سال منقضى شده باشد بقدرهشت سانتی متر بالای خاک بریده میشود شاخچه را کمی تراشیده بالای آن شاخچه دیگر که از درخت قوی گرفته شده باشد بسته کرده شود ، لاکن آنها نیکه لایق پیوند نباشند باید که بدون معلومات صحیح از آنها کار گرفته نشود .

در موسم تابستان شاخ مذکور غنچه خواهد کشید و بقدر سه یا چهار فوت نمو خواهد کرد ، سال سوم این شاخچه و نهال مذکور در يك گلدان شانده می شود که دران نمو میکند .

طریقه های عملی بعد از این بکار انداخته میشود ، اولاً بذریعه قطع کردن ریشه وسطی نهال و این

(۱) اصول تغذیه از نایتر و جن که بعضی اشجار و نباتات کمتر و بعضی زیاده تر ازان تغذیه می نمایند .

طریقه را اختناق میگویند ، تارها یا سیم ها قریب قاعده درخت بسته کرده میشوند و این عمل درخت را از نومی اندازد که در نتیجه پست قد میشود ، درین موقع بعضی شاخچه ها بریده میشوند تا که عمل تبخیر را مانع شود ، هرگاه خاک انداخته شود لازم است که مقدار کافی باشد یعنی درخت را بی حس نکرده مانع نومی فوری آن گردد . - اگر چند سنگ های کوچک را در بین خاک بندازیم ، می بینیم که ریشه چندان نومی نمیکند .

سال چهارم و پنجم و ششم در موسم اول بهار یا تابستان نیز همین عمل جاری کرده می شود حتی که محقق شود که نهال مذکور زیاده تر از این نومی کند ، و در تنه خود ضخیم شده می رود و این زمان معرفت رشدش می باشد و درین موقع درخت مذکور میوه میکند .

خاصیت نهال شانی نهال های پست قد را بواسطه عمل انتشار نباتات نیز میتوان معمول داشت ، پوست یک شاخه چند بار شکافته میشود و قریباً در حدود ۱۰ سانتی متر آن خاک بسته کرده می شود .

دور این خاک جامنک بقه Moss نهاده میشود ، پس ازان بواسطه تار بسته میشود لاکن تا موعی که ریشه نبراید خاک آن مرطوب نگه کرده شود . و بعد ازان از قاعده اش بریده در گلدان غرس کرده میشود . هرگاه بخوایم تعداد زیاد ازان نهال را بدست بیاریم باید که پیوند های کثیر درخت میوه دار بدست داشته باشیم ، نتایجی که ازان درخت های پست قامت بدست می آیند نسبت باقتضای وقت بیشتر میباشد زیرا که دران صبر و انتظار و احتیاط لازمه بکار انداخته شده است . ثانیاً میوه هائی که ازان درخت های خانگی حاصل میشود حس میکند که چیز غریب و قابل تعجب بوجود آمده است .

دشمنان قشنگ باغبان

غالباً آنهاست که دهقان یا باغبان نیستند ، پروانه های قشنگ خوش رنگ را که از گلی برگلی می پرند و در روشنی آفتاب هزار ها پرافتانی و ناز میکنند ، جانوران نهایت بی آزاری می پندارند ، شبهه نیست که علی العموم از جمله مخلوقات بحساب میروند که بجز تعقیب يك حیات نمایی کاهلانه کاری ندارند ، ولی در حقیقت دو نسل این پروانه های کوچک بالدار (سفید کلان و سفید خورد) برای زارعین آفت آسمانی شمرده میشوند ، گمان نکنند که خود این پروانه ها در حالیکه بالهای زر افشان را بدوش خود میکشند ، مضر ثابت میشوند ، بلکه خصومت خود را در روز های اولین حیات مختصر و پر از تلون خود که به شکل کرم های سبز رنگ انبات وجود می نمایند اجرا میدارند ، در نجات به کمال طماعی ببلعیدن حصص داخلی برگ های کلم گراشیده حتی برگ های بزرگ خارجی را نیز شبکه دار می سازند ، نقصاناتی که رسانیده میتوانند بسیار زیاد و مهم است زیرا درین شکل حیات دارای علامه های سخت شاخی بوده هر چیزی را مثل مقراض بریده می توانند ، وقتیکه سی روز بلعیدن و فرو بردن شان با آخر میرسد و از آن مرحله خارق العاده که ایشان را از حالت کرمی به پروانه گی تحویل میدهد میگذرند ، از شرارت و فساد عاری گشته جای علامه های سخت شاخی را يك خرطومك نهایت کوچک نفیس فرا میگیرد ، ولی اگر خوب دقیق شویم در نجات نیز برنگی شریر هستند زیرا حصه مؤنث این اجسام لطیف باقی مانده ایام خود را بنهادن تخم و تأمین دوام نسل خود برای

بربادی و تباهی کلم ، زردک ، ترب و غیره مصروف میدارند ، هر يك از پروانه های ماده باندازه صد تخم می نهد .

اشخاصیکه ازین مضرت ها و تخریب ها متضرر میشوند ، مضامین دلچسپی در ایضاح و تشریح حیات این نفائس قدرت می یابند مثلاً علاوه بر اختلاف در بین دو جنس مؤنث و مذکر دو تفریق جداگانه واضحه رنگ آمیزی و تلون را ابراز میدهند ، باید تذکار نمود که ماده زیاده تر موجب دقت و دارای خالها و رنگ آمیزی های زیادست ولی چون هر دو جنس با همدیگر شباهت تامی بهم میرسائند ، کافی خواهد بود مشخص تر این دو اقسام در زیر ایضاح و تشریح گرفته شود ، اینقسم مراد از سفید خورد خواهد بود .

در بهار تمام پروانه های سفید که بعد از شکافتن پوش عجیب خود ظهور میکنند دو خال سیاه بر بالهای پیشین و يك خال بر کناره فوقانی بالهای پسین خود داشته میباشد و علاوه برین دولکه سیاه دیگر بر دو زاویه بالهای پیشین آن دیده میشود که لکه مذکور در پروانه بزرگ درین موسم تیره تر میباشد این پروانه ها که در بهار می برآیند نسل تابستان را که ماده آنها لکه سیاه خورد بر نوکهای بال پیشین خود داشته و خالهای آن بزرگ تر میباشد بوجود می آورند ، در جنس ماده سفید بزرگ این نسل ، لکه سیاه سر بالها بسیار بزرگ است .

باین اختلافی که در بین اجناس بهاری و تابستانی موجود است چه توجیه داده شود در حالیکه تمام اقسام دیگر پروانه ها که در یکسال دو نسل بار می آورند اینچنین اختلاف را در رنگ ظاهر نمیسازند علاوه بران گرم های شان نیز هیچیک تباین موسمی نشان نمیدهد و کلید انکشاف این رمز پر از حیرت و استغراب در تاریخ حیات و اعاشه اجناس پروانه های کوچک بر اعظم یورپ موسوم به اراشنیالیوانا *Arachnia Levana* یا تخم باخام رنگ آمیز *Painted Lady* و پروانگان کاسه سنگپشت *Tortoiseshell Butterfly* یافت میشود . پروانه هائی که در بهاری برآیند محصول تخم هائی هستند که در تیر ماه گذاشته شده میباشد اینها گرمی را بعمل می آورند که مرتبه پیوپال *Pupal* (حالیترا گویند که پروانه بعد از حالت گرمی *Larvae* و پیشتر از حالت پروانه گی برداشت میکنند) را پیشتر از آمدن زمستان تکمیل کرده و شتارا بحالت انجماد بسر رسانیده میباشد یا اینکه گرم های نا وقت که بمجرد از تخم بر آمدن انجماد کرده میباشد ، در هر دو صورت پروانه هائیکه به ثمر میرسند سرخ و دارای داغهای سیاه میباشد .

تخم این محصولات ، نسل ثانوی سال را تشکیل میدهد و پروانه هائی را به ثمر میرساند که بکلی از نسل بهاری یعنی لیوانا *Levana* متفاوت میباشد ، ماهرین قدیم علم حشرات (لیوانا) را از اجناس آ . پروسا *A. Prossa* میدانستند زیرا رنگ آمیزی آن تقریباً سیاه و دارای رده های سفید میباشد يك سلسله تجارب طولانی ظاهر ساخته که این دو نسل که هر کدام آن نسل جداگانه تصور میشد محض تغییر شکل موسمی نسل واحده آ . لیوانا *A. Levana* است که در حالت گرمی و یا پیوپائی تغییرات درجه حرارت را برداشت کرده میباشد ، دوکتور پرونت بعد از سرد ساختن این جنس بدرجه مناسب در مرتبه لازمه ، میگوید که ممکن است از گرم (لیوانا) بعوض پروسا ، لیوانا بعمل آورد که تنها در مدارج حرارت

تابستان بعمل آورده شده میتواند ، باینصورت بواسطه تسخین متناسبه پروانه پروسا از کرم پروسا نیز حاصل میشود ، کرم پروسا اگر بحالت طبیعی گذاشته شود پروانه (لیوانا) بوجود می آورد در حالیکه این قیافه محصول تخم خریفی پروسا است .

چیزیکه راجع بجنس (لیوانا) حقیقت دارد راجع بیک تعداد اجناس دیگر که بعضی از آنها در جزائر برطانیه است نیز حقیقت واقعه را داراست درینجا حرارت عامل بزرگ و مهم این نتایج محیرالعقول است ولی در عمالکیکه سال بمواسم تر و خشک بعوض گرم و سرد تفریق میشود باعث این تغییرات و تبدلات فشنگه رطوبت است و بعضی از پروانه های افریقای جنوبی از نسل پریسیس تغییرات موسمی خیلی زننده و مشخص است درینجا ظاهراً دو نسل جداگانه و بکلی از هم دیگر مختلف داریم که یکی آن پریسیس موسمی P. Sesanus و دیگران پریسیس طبیی P. Natalemensis از طرف ماهرین علم حشرات موسوم شده اند، ولی سرگی مارشال Sir Guy Marshale یکی از بزرگ ترین مدققین موجدده پروانه ها و عالم علم حشرات الارض ظاهر داشته است که این دو جنس اشکال موسمی جنس یگانه است کشف این حقیقت را دوکتور مذکور بواسطه تجارب نسل گیری نموده و از کرم (پریسیس ناتالینسس P. Natalensis سرخ موسم تر ، پروانه سیاه و آبی موسم خشک را بعمل آورده ، این دو پروانه تا باندازه که خیال شود از هم دیگر متباین و متفاوت است ، در شکل ، قیافه ، رنگ ، اندازه ، وتلون سطوح فوقانی و تحتانی بالها ، بلکه در عادات و اطوار این تباین و تفاوت علانیه محسوس میشود .

در نسل پ ، ناتالینسس بالها دارای سرخی مس و داغهای سیاه و سطح تحتانی و فوقانی آنها یک رنگ و هررنگ میباشد ، در جنس پ ، سیرامس سطح فوقانی بالها از رنگ تیره بلوبلیک (نیلگون) و حاشیه های آبی و سرخ بعمل می آید ، در حالیکه سطح تحتانی یک رنگ آمیزی تدریجی سیاه و سیاه خاکی را نشان داده بمانت سیاه سرخ رنگ ازان تراوش میکند ، در حالیکه این تلون محکوم اثرات فیزیکی ، از قبیل رطوبت و خشکی کره نسیمی است ، در همین زمان چاکر عوارض و اتفاقات حیاتی نیز میباشد که در هر یک از پروانه رنگ های حیاتی ایجاد میکند و این هم بااوضاع هر یک از حشرات در اشکال دوگانه حیات آن ارتباط نزدیکی را داراست زیرا سطح سیاه بالهای جنس (خشک) وظیفه پنهان داشتن و کتمان او را در مواضع مکتوم و پوشیده که همیشه بتلاش آن میباشد ، اجرا میدارد ، در حالیکه رنگ آمیزی زننده و مشخصه سطح تحتانی پروانه موسم (مرطوب) که از سطح فوقانی زیاده تر خوش رنگ و فشنگ است باطبع فعال و حرکات زیاده زنده و جهنده این جنس که بتلاش فضا های باز هوای آزاد است ، علاقه عمیقی دارد .

در حالیکه این سطح تحتانی مثل سطح فوقانی بالها اختلاف سرخی و سیاهی را در رنگ داراست ما این رنگ را اختاریه می پنداریم زیرا حیوانات حشرات خور از هر قبیل که باشد از حشرات این رنگ کناره جوئی میکنند ، زیرا کم از کم از روی تجربه آنها را بدمنه یافته اند .

موسم خشک چنانچه پروفیسر پول تن نشان میدهد ، (این شخص تمام عمر خود را در تحقیق و تدقیق ارتباط در میان رنگ آمیزی حیوانات وجد و جهد شان برای زندگی صرف نموده است) برای حیات پروانه ها شاید وموانع زیادی را نسبت بموسم تر در بردارد زیرا اگرچه در موسم مخصوص حشرات بالنسبه کمتر است ولی خود

حصرات نیز بالتناسب در اقلیت واقع میشود . در نیموسم جماعات بزرگ حصرات خود را در زمین دفن کرده غائب میگرددند و تکالیف و مشقت حیات بردوش آنهاست که بر سطح زمین می مانند باثقال غیر قابل تحمل حمل می شود . علاوه بر آن پروانه های موسم خشک به نسبت موسم مرطوب زیاده تر را کدوساکن بوده علی الموم در يك حالت غنودگی و خود پسر می برند در صورتیکه مانده شوند زیاده تر فعالیت و شطارت بخرچ داده و گرفتن شان به نسبت پروانه های موسم مرطوب دشوارتر است از جانب دیگر در موسم مرطوب پروانه ها هر يك از تاثیر اشعه خورشید بال می یابند و از دشمنانیکه باید حذر کنند آنها می هستند که با بال ایشان را تعقیب میکنند و یاد روقفه های مختصر استراحت بر آنها محرمانه چیره می شوند ازین سبب قیمت و اهمیت رنگ آمیزی پروانگان موسم مرطوب در يك وقتیکه اغذیه دیگر کمیاب و مجادله برای حیات شدیدتر است قابل توجه مخصوص است .

تجارب در انواع و اجناس مختلفه دو اشکال ممیزه یعنی جنس بهاری و تابستانی و یا نوع خشکی و بارانی را ظاهر داشته نشان میدهد که عوامل راسخه موسمی خود شان را در مواقع مختلفه تاریخ حیات مؤثر میسازد در بعضی ها این اثر در حالت گرمی و در برخی در مرتبه (پیوایی) واقع میگردد .

آنهاست که زحمت را بر خود رواداری کنند ، می توانند بطرف کمی وقت ، تجارب دلچسپی در بسیاری از پروانه های اهلی که اختلاف و تباین محیر العقول در نسل های بهاری و تابستانی نشان میدهند ، حاصل نمایند این اشکال موسمی نهایت درجه دلچسپ است زیرا اکثر این تباین و اختلاف نه تنها لمات مختلفه تلون بلکه نمونه های جدا گانه رنگ آمیز را تشکیل میدهند که انسان را واله و شیدا می سازد .

عمر اشجار

در اکثر احصائیه های زراعتی راجع به عمر اشجار تشریحاتی داده شده ، یکی از احصائیه هائی که جدیداً ترتیب شده حیات اشجار را که همه در یکسال بریده شده قرار ذیل تصریح میکند :

سرو تا ۷۰۰ سال عمر کرده می تواند .

کاج ۴۲۵ سال .

سپس درخت هو از نوع سرو طویل العمر ثابت شده که ۴۱۵ سال عمر دارد .

بلوت ۳۰۰ سال .

موریات ۲۷۰ سال .

شجر النبع ۴۲۵ سال .

برگ لوزان ۲۱۰ سال .

درخت عان ۲۰۰ سال .

زبان گنجشک ۱۷۰ سال .

درخت آقظی ۱۴۵ سال .

پشه خانه ۱۳۰ سال .

و يك تعداد زیاد درختان دیگر هم عمرشان از یکتورن (۱۰۰ سال) تجاوز میکنند . بدینقرار ضرب المثلی مشهوری که « عمرش مثل عمر درخت بلوط دراز است » باید ملتی شده سرو و کاج جانشین آن شود .

پستوتہ یوہ کتنہ

لیکونی (پستوتہ یوہ کتنہ) - نمرای

انسان طبعا تو لئے او اجتماع نہ دخل هجنس مجبور او محتاج دی ایسی سبب د تشکیل د قولنی او اجتماع دبشر، علم د قدرت دانسان دی پرنہائی حیات .

پیدا کول او قیہ د شخصی او فردی مصالح بیلہ کمک اولاس ویر کول یو دبل نہ امکان نلری، هر قوم او ملت چہ اجتماع او تولنه ئے دیرہ ده، تمدن او مدنیت نہ نیر دے، وسائل د مایحتاج د ژوندون ئے دیر او آسانه د او هر قوم چہ پکوشه کهن پروت او د تولنے او اجتماع سره ئے علاقه ندر لوده له تمدن هغه لرے او وسائل د مایحتاج د ژوندون ئے محدود او په سختی لاسته ویرچی، یعنی انسان تنها ژوندون نسی کولای، خواه مخواه باید داخل د تولنے او اجتماع سی. زیات پردے، دلیل او بیان ودے فلسفی نہ حاجت نلری .

وقتی چہ انسان له اجتماع هغه چاره نلری او په داخل د اجتماع کهن ژوندون کوی، باید د هغه وقت او زمان او د هغه تولنے مدنیت قبول او حاصل کی، پردے وقت کهن اساس او قهذاب د مدنیت تماما پر علم د هر قوم او ملت چہ علم دیردی مدنیت ئے دیردی، هر قوم او ملت چہ علم لری بختیار دی اکولای سی چہ خپل حیات، ملت، استقلال په بنه دول سره تأمین کی باشرفه او سعود ژوندون وکی، په بهترین وسائلو د مایحتاج د ژوندون کامیا به سی، هغه قوم او ملت چہ علم نلری نه باشرفه ژوندون کولای سی او نه هغه مروتبه د ترقی او تعالی د ژوندون چہ پدی وقت کهن باید دی رسید لاسے سی او نه نومرد یوہ مدنی انسان گنلای سی .

چکه: چہ ددے زمانے او دورے ژوندون له پخوانیو دورو د ژوندون هغه دیر امتیاز او فرقی لری، مایحتاج دیردی او انسان پردے ژوندون کهن دیر وشیا فوته احتیاج پیدا کوی چہ پلاس راوستل او پوهیدل په هغو نهایت مشکل دی، اودا اشکال او منحنی ماهیت او حقیقت د هغه شی دی، چہ په کمک او مدد د علم سره سری پر پوهیبری اولاسته ئے راولی .

یا په بل عبارت سره علم دی چہ هغه تیاری او پند، پرده چہ په مابین د سترگو او فکر و دانسان او حقیقت او ماهیت دهرشی کهن حائل ده بیرته کوی ئے او انسان په حقیقت دهرشی رسیدی او پر حاصلو لونه کامیا بهی .

علم دی چہ په انسان کهن میل د لورتیا او علویت، ترقی، بنه والی داخلاق او معاشرت، محبت د پلتنے او اختراع جرئت دکا راود سعی او عمل چہ اساس د مدنیت دی پیدا کوی، جس د اول والی او حاکمیت په ده کهن ترقی او نمو کوی بیلہ

علم امکان نسبتہ چہ پہ اسباب او وسائل دما محتاج دژوندون دے شوک کامیابی ، یعنی ژوندون او علت دژوندون
 ن وریج تری دی په علم سر علم ضرور او بیلہ علمہ په بنہ دول سره ژوندون کول یا تمدن ته رسیدل امکان نلری ،
 نتیجہ داسوه چہ علم ضروری او بی علم چاره حصرده پس صورت د حاصلولو د علم په آسان صورت او طریقہ سره کیده ؟
 د مہلت یا قوم خپله ژبه ده چہ د ایچ و تاب انسان ته لنډه وی او انسان خپل مقصد ته چہ مدنیت یا تمدن یا بیل
 عبارت سره باشرفه ژوندون دی رهوی .

چکه : د اېکاره خبره ده چہ هیڅ قوم یا ملت د بل په ژبه سره ندی عالم سوی او نه و د لاریج د ترقی ته رسیدلی فرضاً
 که رسیدلی وی په ژبه یا لکوکې به یووی چہ هغه هم حکم د نیستی لری .

هر قوم او ملت علاوه پردی چہ په ترک د خپلی ژبه مدنیت ته نسی رسیدلای او علم نسی حاصلولای ، خپل زبان
 او ملی شعائر هم بایلی بلکه نوم او نشان ته له مخکی دغه نحو او نابود کیوی ، او تر و حشیا نوم د حال بد تروی اولی چہ
 وحشی یا هر په خپل حال سره یوه آزادی او خپل واک لری ، دی نسی کولای چہ خپله آزادی او خپل واک و ساقی او
 که شوک و غواری چہ د بل په ژبه علم زده کی یا مدنیت ته ورسیدی نو دده دپاره دوه عمر لازم او باید دی چہ په یوه کس
 دی پردی ژبه زده کی او په بل کس په هغه زده کړی ژبه سره علم زده کی یا هم هغه سی چہ یو عامی سړی د خپلی ژبه په اصطلاح
 او باریکیو باندی پوهیوی یو عالم د بل د ژبه قولہ مزایا او باریکی نسی زده کولای . او د اہم امکان نلری چہ یو سړی
 دوه عمر پیدا کی لری چہ هیڅ شوک نسی کامیابی او نه شوک خپل مقصد ته رسیدلای دی .

یا په بل عبارت سره که یو سړی و غواری چہ د بل په ژبه مدنی سی یا علم زده کی دد ته شل کاله پکار دی ، چہ لس
 کاله ژبه زده کی او په لسو نورو کس علم زده کی او مدنیت ته ورسیدی . بالعکس که شوک و غواری چہ خپله ژبه علم زده کی
 لس کاله ورتہ پکار دی ، چکه : چہ د ژبے و تحصیل ته حاجت نلری ، هغه لس کاله چہ ده کتلی په بنہ دول سره خپلی
 جامعی او خپل ملت ته غوره خدمتونه او کارونه کوی او خپله جامعه او ټولنه مسعود او د بل د احتیاجه باسی یعنی لس
 کاله پخواه خپل احتیاجات پوره کولای سی .

یا که شوک خپلی ژبے ته ترقی وری کی علم و خپله ژبه ترویج او تعمیم کی ، قوم او ملت دده هم هغه علم چہ خپله
 ژبه ته وی په بنہ دول سره استقبال کوی ، منفعت و رنجه حاصلولی او په تعمیم ته کوشش کوی ، علاوه پرچہ
 یو روحی او معنوی حظ او مزه جنی آخی ، او که علم د بل په ژبه وی بیلہ هغه سړی چہ په دیر مہارت او سختی او
 لوی استقامت سره ته زده کړی بل شوک منفعت او گټه نسی جنی آختلای . او هغه علم عمومی نسی پیدا
 کولای منصرف په فردوی ، ټولنه او ملت هغه سی په جمالت کس پانیری .

عالم چہ پخیلہ ژبہ یعنی دملت اود قومہ بہ ژبہ عالم وی، خبرہ اور ہنما ٹی ددہ بہ خیل ملت تاثیر کوی، ملت او قومہ حجت، اخلاص، صمیمیت دہ تہ بہ زہہ کیں نسی اودی محترم او معزز کنی .

لندہ داچہ اساس دترقی، علم، حجت، اتفاق، ثروت، مدنیت دخیلی ژبہ ترقی اوساتہ دہ بیلہ خیلی ژبہ ہیخ کار نکیری او ہیخ قوم ترقی نسی کولای اونہ بہ منجہ دافراد دہغہ ملت اتفاق او حجت پیدا کیری .

د مترقی اقوام دترقی یولوے سبب ٹے دادی چہ خیلی ژبہ تہ تے ترقی ورکروہ او علوم ٹے پخیلہ ژبہ کرل او علمی اوقفی اصطلاحات ٹے پخیلہ ژبہ جمع کرل او ہم رواج بہ رواج بہ وسعت او پراخوالی کیں ٹے کوشش کوی، نوپدے حساب سرہ اول ضرورت دہر قوم دخیلی ژبہ پراخوالی او ترقی دہ .

پستون ہم چہ ددہ دتورے خرب بہ ہر خاے کیں پروت اوددہ دم مدنیت ترسورے لاندے دیر اقوام آسودہ وہ اوددہ شجاعت ضرب المثل او ترجمایت لاندے تے دیر ملتونہ اوطائفے اوسیدلی اوددیر و پیشرو اورا ہبروہ بہ دا ضرورت و پوہیدہ چہ لہ پارہ دا عادی او بیرتہ راوستلو دخیل عظمت، خیلی شیرینی او خوڑے ژبہ تہ «پستو» ترقی و سرکی او یوہ علمی اومدنی ژبہ تے وگوزوی اوشلیدلی شیرازہ دفاق بہ توحید سر ددے ملی ژبہ دوبارہ ترتیب او تری .

وراندے تر صورت دا حیا او توجہ و پستوتہ کہ لبر و راند حالت ددے ژبہ بیان سی بیجا یہ ندہ .

دا معلومہ دہ او اکثر تا پخونہ او آثار او دیر علماء د (انتوغرافی) پدے قائل دی او بیانوی تے چہ ملت او قوم دافغان او افغانستان ہغہ شجاع او میرہ زوی د آریان دی چہ پخیل اصلی وطن کیں دیلا یعنی (آریان) چہ سلسلہ دہند و کش د غرودہ استوکنہ کوی . دا خیلہ اصلی مینہ تے ندہ خالی کرے اونہ تے پر بلہ خواہ ہجرت کوی دی، دا ساتہ دخیلے مینے پورہ دلیل ددہ پر شجاعت دی، دیر نسلونہ او تکران ددے شجاع او غیور او مستقل قوم شخہ بیل او پہرہ خواہ تالی دی .

ددے شجاع قوم ژبہ «پستو» ہم ہغہ اصلی ژبہ دہ چہ تراوسہ تے بہ ہغہ خیل عظمت او خیل قوا عدسہ بہ خیلو غر و کیں چہ نشان او علامہ دلورہمت او مزایا د استقلال او آزاد طبیعت ددوی دہ ساتلی تے دہ چہ پیشرو او پلا سرد پوڑو بللہ کیری! او کہ بعضی روایات دا بیانوی او بعضی اشخاص وائی چہ پستو اشتقاق دبلے ژبہ شخہ لکہ سانسکریت یاد نورودہ یا بعضی اوسنی چہ بجان محقق یاد دی فن متخصص بولی پدے باب کیں بعضی روایات کوی یا بعضی کتابونہ تے لیکلی دی، گمان کورہ دا دلیل چہ کتنہ بیانیوی کافی دی چہ پستو اصلی ژبہ دپستانہ چہ اصلی وارث او جانشین د آریان بلل کیری دہ، اولہ ہیخ ژبہ شخہ مشتق اورا وتلی ندہ .

لکات اولغات ددے ژبے چہ پستو علما و تحلیل کری او تحقیق ئے پکس کری دی دا ژبه مبنی ده پر صوتیه او بجائیه کلو باندے او پردے باندے دیر دلیونہ هم لری او دنور و بعضی علما و آخرین تحقیقات هم دادی چہ پستو یوه شعبه د آریں چہ شاخه د آریاده او هغه هم قدیم ژبه د افغانستان وه ده چہ زموژ و مقصد ته چہ پستو د نکر او نور و ژبو شخه ده مشتق سوی ، نیر دے روایت دی .

دلیل د علمه داشتقاق د پستو دادی چہ : هیچ شوک دانسی ثبوت ولای چہ پستون د بله جایه راغلی او په افغانستان کېږئ استوکنه نیولی ده یا د بل قوم او ملت قوک دی او دا هر شوک وائی چہ افغانستان اصلی جاسے د آریان ، پستون اصلیل آریں او اصلی او داعی جاسے دغه افغانستان دی او قوله تو کونه او شعبی آریان د دغه جایه جدا او په هره خواه ئے هجرت کری دی ، البته هر قوم چہ په خپل جای پر وت او په حال کېږئ تغیر پیدا نسی ژبه ئے هم خپله اصلی او قدیمی ژبه بلله کیوی ، که چیری پستون له هندوستانه یا له بله جایه راغلی نو د آگمان بلکه یقین کیده چہ ژبه د دوی هم یوه برخه یا اشتقاق د سانسکریت یا دنور و ژبو شخه ده ، یا سکوم یوه مشرق چہ اشتقاق د پستون ئے لیکلی دی دے لیکونه ئے اعتبار نسته چکه چہ ماخذ دوه هغه زور په روایت دی چہ په باب داشتقاق د پستو کېږ له سانسکریت یا د بله ژبه شخه پاتے دی ، یا خپل تطبیقات او تحقیقات دی چہ په یوه کال او دوه کاله ئے کری دی دے تحقیقات او تطبیقات ته چندان اعتبار نسته ، چکه چہ یوسره د پردے ژبے چہ دده اصلی او مورنی ژبه نوی په یوه سیاحت او گذر سره په یوه کال او دوه کاله نسی کولای او نه دهغه ژبے لکات اولغات او مزایا ویر معلوم کیوی لکه (جارج مارکن سٹرن) د سویلین چہ یو وقت راغلی وه او پوکال یا نیم ئے په عبور او مرور کېږ تیر کی په نتیجه دخپل تحقیقات کېږئ یو کتاب په باب د ماهیت او اشتقاق د "پستو" ولیکی ، آیا دا تحقیقات دده یا قول دده په باب د پستو غوندے ژبے کېږ صحیح او پر جاسے دی ؟ یا قابل د اعتبار دی چہ شوک اعتبار او اعتماد دوسر باندو کی ؟ خیر !

بل دادی چہ د سانسکریت په لغاتو کېږ چہ یوزور او قدیمی کتاب دی ، او په انگریزی ترجمه سوی دی په وضاحت سره لیکلی دی چہ پستو مستقله دیوه قوم ژبه ده ، او کتاب د (آثار عجم) هم په شجره د السنو کېږ پستو یوه مستقله ژبه د آریا بولی .

تذکره او تالیف او عروض ددے ژبے چہ وگورو او دنور و ژبو سره مطابقت وړ کوئ ما پستو د اروپائی ژبو سره یو رنگوالی لری بلکه ددے ژبے دیولغات په هغو ژبو کېږ پیدا کولای سو .

نویدے جهته چہ پستون اصلی آریں او مقیم په خپل جای کېږ دی او نور اقوام او تکران دده شخه جدا سوی

پستوتہ یوہ کتنہ

اوہرے خواتہ تلی دی دے ژبے تہ اصلی ژبہ ویلائی سو۔ مشتقی لہ بے ژبے ٹخہ نہ بولو او نہ دبے ژبے ٹخہ
مشتق دہ۔

پہ دغونہ بیان دا بحث لندہ وو اوچندان ضرورت ہم ودے بیان تہ ندر وچہ پستود بے ژبے ٹخہ
مشتق سوی یا بلہ ژبہ دپستو ٹخہ، فرضاً کہ پستود بے ژبے ٹخہ اشتقاق سوی ہم وی لہ اہیت او مزایا
ٹخہ ٹے ٹخہ نہ کیبری لکہ عربی ژبہ چہ لہ عبرانی ٹخہ مشتق سوے دہ آیا دا اشتقاق لہ اہیت د عربی نہ ٹخہ کم
کری دی؟ یا ٹخہ نقصان ٹے ورسولی دی؟ بلکہ اعتبارا و اہیت چہ تن و سرخ پہ واسطہ دیشوا و نما و ادب او
علوم او فنون عربی لری دیرے ژبے ٹی نلری۔

صرف داہم مورہ تہ کفایت کوی چہ پستود اسی نیکیالی او شجاع او باعبرت قوم شربہ دہ چہ ددہ ملت
او تشکیلونہ دشاہنشاہیت پہ ایشیا کیں تاریخونہ پہ لورا و غت عنوان سرہ لیکلی دی۔
پستو و لے ترہوسہ پہ خپلہ احاطہ کیں محدود پاتے سوی دہ۔ پراخوالی او تعمیم ٹے ترخپلے احاطے
دبانڈے ندی پیدا کری؟

اول سبب دادی چہ پستون پہ نہایت سرہ آزادی خواہ او استقلال پسندہ قوم دی آزادی او استقلال
لہ خاصو مزایا و ٹخہ ددہ دہ۔ ہیخ کلہ دچا سیادت پرخان نہ قبلوی او نہ دچا تراثر لاندے کیبری ہیخ
پودی قوم او ملت پردہ بانڈے سیادت ندی کری او نہ ٹے خپل حکم بانڈ چلولی او نہ ٹے نہ سرخ جنسی
لیدلی دہ۔ کہ کوم قوم او ملت پہ کومہ زمانہ کیں تسلط او حاکمیت بانڈے پیدا کری دی، ہفہ ہم دغومدے
پیارہ موقتی وہ آخر ہفہ قوم پہ خپل تسلط او حاکمیت بانڈے پشیمانہ او پہ اصطلاح سرہ سر او مال
سوی جنی تلی دی۔ پدے سبب نہ بل ددہ و ژبے تہ مینہ کری دی دہ او نہ دہ دبل اثر او ژبہ
قبولہ کری دہ۔

بل دادی چہ فارسی ژبہ دافغانستان (۱) پہ سبب ددے چہ پہ دہ بار او حکومت کیں لہ دیرو تیر و زمانہ
پہ رسمیت سرہ پیر اندلی سوی دہ عموم معاملات د دفتر او حساب او فور لیکل پہ دے ژبہ سرہ جاری وہ اودی،
او عربی پہ جھنہ ددے چہ یوہ اسلامی ژبہ دہ او عموم احکامات د اسلام پدے ژبہ سرہ لیکلی سوی دی، ویرہ
ترقی و کرہ او عمومیت ٹے پیدا کی، پستو ہم فارسی تہ لہ جنی دہ رسمیت ٹخہ او عربی تہ لہ جنی د علم او اسلامیت چہ
و کرہ او پستو پر خپل حال پاتے سوہ پراخوالی ٹے پیدا نکری، اودا دہہ احتیاج چہ رسمیت دہ دہ بار او علوم دینی

(۱) دا خیال دے نوی چہ فارسی پرہ دی ژبہ دہ، بلکہ فارسی ہم لکہ پستو دافغانستان پخوانی او اصلی ژبہ دہ اولہ افغانستان ٹخہ خارج
تہ تلی دہ لہ خارج دافغانستان تہ نہ دہ راغلی۔

چہ تاریخ رسوات دفعے پہ نظم سر پہ (۱۴۲۴) مسیحی لیکلی دی او پچیلہ شیخ مالی رئیس دخیل قوموہ او دافع ہم دہ پچیلہ کتیا
 دا اولین کتاب دپستودی چہ موجودی تردے ورا ند چہ لیکل یا آثار دپستو دچا وکلاس تہ ندی راغلی اکتاب پہ کلبخا
 کس د (بریتش موزیم ولندن) موجودی (۳) عصام (۴) یونس (۵) حسین (۶) سکندر (۷) احمد شاہ (۸) صدر خان
 (۹) ابوالقاسم (۱۰) قلندر (۱۱) خواجہ محمد (۱۲) کاظم خان «شیلہ» (۱۳) فاضل (۱۴) ہجری (۱۵) دولت (۱۶)
 صمد (۱۷) دوست محمد (۱۸) فضیل (۱۹) مہین (۲۰) اشرف (۲۱) خوشحال خان (۲۲) عبدالرحمن (۲۳) محمدی
 (۲۴) احمد (۲۵) معزالہ (۲۶) غفور (۲۷) عثمان (۲۸) عبدل (۲۹) فتحعلی (۳۰) پیر محمد (۳۱) کاظم (۳۲) ابراہیم
 (۳۳) علیم (۳۴) صدیق (۳۵) عبدالقادر (۳۶) عبدالحمید (۳۷) کامکار (۳۸) میرزا (۳۹) صدر خوشحال *
 (۴۰) بابو جان (۴۱) فیاض مصنف دنظم دقصے دشہزادہ بھرام اوکل اندامہ (۴۲) عبد الکبیر (۴۳) بوعلی شاہ
 (۴۴) شاہ افضل (۴۵) امیر (۴۶) احمد کلاچی (۴۷) ملا عبدالعظیم (۴۸) ملا قیوم (۴۹) آخند دروینہ (۵۰)
 پروشن (۵۱) حافظ رحمت اللہ (۵۲) واصل (۵۳) ارزانی (۵۴) انصاری (۵۵) مولوی حمید اللہ .

علاوہ پردے کا نو شاید فور دیر شاعران او ادیبان تیرسوی وی چہ یا آثار چہ تہ ندی پاتہ یا و ماتہ تہ ندی معلوم
 او معاصر شاعران او ادیبان او ہندو طبیعی شاعران چہ پکوشہ او کتا رکیں پواتہ دی حساب تے تیرسوی تیردی ، اوڑہ پورہ
 معلومات ہم نلسرہ (شاید کہ خدای وکی پہ کومک داد باؤ پہ باب دی کھور مفصلی تہ گری دپستو شعراؤ پہ آئندہ کس
 کوشش وکر) او دپور تہ کسات چہ و لیکل سول اکثرہ علاوہ پر شعراؤ ادب پہ نور و علوم و کس ہم فضل رواد او دیر لوی
 عالمان تیرسوی دی اولہ بعضونہ آثار پہ عربی او فارسی کس ہم پاتہ دی .

د داخلی علماؤ او ادباؤ کس لہ شائشاہیت دا احمد شاہ با پچیلدن اثر پاتہ تہ ندی چہ کہ چہ انشااستان یا داخل کوشش
 او پہ داخل شاعران او ادباؤ کس سرگردان او اختہ سر پہ ہضہ اندازہ چہ لا زموہ پستویہ داخل کس ترقی و سکھ
 مگر ہا ہم بعضی علماؤ دپستویہ داخل او دبانہ کس پردے ژبہ کی تی دیر کوشش کری دی ، او کتا بونہ تی لیکلی دی تہ
 د معتبر و کتا بو کہ پخوانی دی یا اوستی او ماتہ معلوم دی پارہ دا فادے دپستویہ قرار ذیل سرہ دادی :

- (۱) توبہ النصوح (۲) عنوان النصائح (۳) ظفر النساء (مرحوم سید نعمان الدین احمد کا کاجیل) (۴) جمال افغانی
 تذکرہ سید جمال الدین افغان (مولانا عبد الحمید اتمانخیل مہمند (۵) ترجمہ دمسدس حالی (غلام محمد خان پوپلزائی)
 (۶) وافیہ صرف او خود پستو (قاضی میر احمد شاہ خان صاحب رضوانی) (۷) خیر اللغات (لغات دپستو) (قاضی خیر اللہ
 دپشاور) پراوردو (۸) اخوان الصفا ترجمہ (حافظ رحمت اللہ) (۹) کلیلہ او دمنہ (ترجمہ دملا ابوالحسن ہراتی)

* آثار ددے شاعرانویہ کتاب دچمن بی نظیر کس منتخب او لیکل سوی او اگرہ بیل بیل دیوانونہ ہم لری .

- (۱۰) قرآن شریف او بعضی احادیث (ترجمہ دقاری حبیب اللہ خان او مولوی عبدالحمید خان) (۱۱) تفسیر سیر (ترجمہ دقاری محمد علی) (۱۲) راحت القلوب منظوم (مولوی حمید اللہ) (۱۳) خزینة افغانی (مولوی محمد اسماعیل خان) طبع کلاہور ۱۸۸۹ء
 (۱۴) بہارستان او شکرستان دپستو (قاضی میر احمد شاہ رضوانی) طبع کلاہور (۱۵) آدم خان او درخانے خورقہ او خوکسانو لیکلی (۱۶) قصہ د شہزادہ بھرا او گل اندامہ (فیاض) (۱۷) رشید بیان (ملا عبد الرشید) (۱۸) اسرار العارفین منظوم (مولانا شہر محمد آخذ زادہ هوتک) (قندھار) (۱۹) کتاب علم تجوید (ملا محمد عمر صاحب اسحق زائی ساکن د لغمان د دندہ) قلمی دی چاپ سوی ندی (۲۰) منهاج العابدین منظوم (حبیب اللہ آخذ زادہ کاکر، مشہور بہ (حبو) آخذ زادہ د قندھار (۲۱) ۱۸۸۳ء صدیقی منظوم محمد صدیق آخذ زادہ سلیمان خیل د قندھار، چاپ سوی ندی (۲۲) عین العلم (عبدالحکیم آخذ زادہ کاکر د قندھار) چاپ سوی ندی (۲۳) تہذیب الواجبات منظوم (عبدالباقی صاحب کاکر د قندھار) (۲۴) تفسیر سیر (ملا فقیر کاموی) (۲۵) فوائد فقیر (فقیر اللہ صاحب کاموی) (۲۶) تاریخ مرصع (محمد افضل خان زوی اشرف خان زوی د خوشحال خان خٹک (۲۷) فوائد الشریعہ (آخوند محمد قاسم) (۲۸) کتاب با بوجان (با بوجان) (۲۹) مخزن الاسرار (آخوند درویش) (۳۰) گلدرستہ ترجمہ د گلستان (عبدالقادر خٹک) (۳۱) گنج پستو (مولوی احمد دہشت نگر) (۳۲) تاریخ سلطان محمود غزنوی (مولوی احمد) (۳۳) انشا د پستو (۳۴) چمن بی نظیر (۳۵) دیوان د عبد الرحمن (۳۶) دیوان د خوشحال خان خٹک (۳۷) دیوان د عبد الحمید (۳۸) دیوان د خواجہ محمد (۳۹) د میرزا جان انصاری (۴۰) دیوان د محمد کاکر خان شیدا (۴۱) دیوان د اشرف خان خٹک (۴۲) یوسف زلیخا د جامی ترجمہ د (عبدالقادر) (۴۳) دیوان د عبدالقادر خٹک (۴۴) دیوان د احمد شاہ بابای (ابدالی) (۴۵) کلیلہ او منہ یا علم خانہ دانش (محمد افضل خان خٹک) (۴۶) غل قاضی مولوی احمد (۴۷) ہفتہ دغدہ، علاوہ پردے دیو کتا بونہ نور ہم ستہ چہ ماتہ معلوم ندی یا کشتی کتا بونہ چہ تعدا دے تر د پوئہ او دلته دے ذکر باعث دو وژدوالی کیری.

علاوہ د پستو شخہ خارجیہ نو ہم پیرا خوالی او ترویج کبیر د پستو د ژبے د پربنہ خدمتونه کړی دی. او د پیرکنا لیکلی دی تعدا د او نومونه بعضی د پستو او قابل د اعتنا کتا بونہ چہ ماتہ معلوم دی دادی به.

Some Pushtu Books

بعضی کتا بونہ د پستو

Dictionaries :-

لغات :-

1. A Dictionary of Pushtu Language (۱) لغات د پستو مؤلف (دورک) طبع د پترسبورگ ۱۸۴۵ء
by Dorn, St. Petersburg. 1845
2. A Dictionary of Pushtu Language (۲) " " " " (لارورقی) " لندن ۱۸۶۰ء
by Haverly, London. 1860

